



امین میری – بازیگر سینما، **تئاتر** و **تلویزیون** – که **این شب‌ها** با ایفای نقضی متفاوت به نام **«زهر مار خان»** در **سریال تلویزیونی «گیلدخت»** دیده می‌شود، می‌گوید: بیشتر تلاشم در «گیلدخت» این بود که ترسناک باشم. در این زمینه **گریم کمک زیادی** به من کرد و **جرأت** بیشتری برای ترسناک بودنم به من داد.

بازیگر نقش یوخالد در سریال نمایش خانگی «سقوط» تأکید دارد که اساسا نقش‌های منفی را به خاطر تأثیر گذاری بالا دوست دارد و وقتی مخاطب در کاراکتر غرق می‌شود خوشحال می‌شود.

امین میری در گفت‌وگویی با ایسنا شرکت کرد و از ایفای نقش‌های منفی در دو سریال «سقوط» و «گیلدخت» که هر دو در فاصله زمانی کوتاهی پخش شدند، گفت.

این بازیگر درباره دشواری‌های ایفای نقش زهرمار خان در سریال «گیلدخت»، ترسناک بودن این کاراکتر و همچنین تأثیر گذاری که بر مخاطب داشته است، صحبت کرد.

بازیگر «گیلدخت» ابتدا درباره ایفای نقش‌های منفی در قلاب تلویزیون و تأثیر گذاری که بر مخاطب دارند، به این پرسش که وقتی مخاطب با دیدن نقش منفی به شما دشنام می‌دهد به عنوان یک بازیگر خودتان چه حسی دارید؟ اینگونه پاسخ می‌دهد: من در «سقوط» نقش شخصیت منفور داعشی داشتم و قطعا یوخالد «سقوط» نقشی نبود که مخاطب دوست داشته باشد. نسبت به اردلان، قطعا یوخالد منفور است پس طبیعی است که مخاطب مرا فحش بدهد و تنفر داشته باشد که اتفاقا برای من به عنوان یک بازیگر باعث خوشنودی است؛ چراکه قطعا تأثیر گذاری بوده که به این‌ری‌اکشن رسیده است. حتی

زهرمار خان «گیلدخت»:

تلاش کردم ترسناک باشم!

نقش‌های جذاب تری هستند و درست شخصیت‌پردازی می‌شوند. بازیگر نقش زهرمار خان در «گیلدخت» سپس به حضورش در ایسن مجموعه تاریخی و ایفای نقضی ترسناک اشاره می‌کند و می‌گوید: زهرمار خان بیشتر یک منفی ترسناک است اما یوخالد «سقوط» منفی منفور بود و شاید تفری که مخاطب از او داشت ایجاد ترس می‌کرد اما زهرمار خان یک منفی است که ترسناک و خون خوار است. در «سقوط» با وجود اینکه داعشی بودم اما یک جاهایی رحم وجود داشت ولی زهرمار خان اصلا رحم ندارد و یک عقده‌ای به تمام معناست.

گریم به من جرأت داد

او همچنین درباره گریم سنگینش به عنوان کاراکتر زهرمار خان به این پرسش که فکر می‌کنید گریم چقدر می‌تواند به یک بازیگر برای موفقیت در نقضس کمک کند؟ پاسخ می‌دهد.

میری تأکید می‌کند: این هنر گریمورهاست که از ما چنین چهره‌هایی می‌سازند. در «سقوط» آقایان شهرام خلج و در «گیلدخت» کامران خلج با ما همراه بودند که هردو واقعا در کارشان استاد هستند و از بهترین‌های گریم هستند. به نظرم همین گریسم خفلی به من کمک کرد و جرأت بیشتری به من می‌داد تا زهرمار خان را خوب بازی کنم. همین طور طراحی لباس خیلی مرا کمک کرد. از طرفی راهنمایی‌های آقای مجید اسماعیلی، کارگردان «گیلدخت» و آقای بی تأثیر نبود. تمام تلاشم این بود که بتوانم آدم ترسناکی شوم و همین برایم مهم بود؛ چون تنها کاراکتری است که ۶ قسمت قبل از ورودش در مودرش صحبت می‌شود، پس باید مخاطب را آماده می‌کردیم برای یک نقش واقعا ترسناک حالا اینکه چقدر توانستم از عهده نقض بر بیایم نمی‌دانم؛ مردم باید بگویند.

بازیگر «گیلدخت» در ادامه درباره بزرگ‌ترین چالش‌های نقش زهرمار خان نیز چنین می‌گوید: نگه داشتن راکورد جای صدا در «گیلدخت» خیلی برام چالش برانگیز بود و دوم اینکه اسب سواری و هدایت آن به جهت اینکه زمین نخورم برایم خیلی دشوار بود و چالش داشت. ناگفته نماند که کاراکتر زهرمار خان جاهایی هم دارد که مخاطب دلش برایش بسوزد و می‌بیند که چه بلاهایی بر سرش آمده اما نه اینکه به او حق بدهد بلکه فقط دلش بسوزد.

گیلدخت را چطور قضاوت می‌کنید؟

بازیگر سریال‌های «مختارنامه»، «کارگاه علوی»، «جلا»

ماجرای سنگ مزار پادشاه قاجار چه بود؟

حاشیه جدید ناصرالدین‌شاه در پایتخت

گرفته نشده بود، تا مدتها (در برخی منابع اشاره شده تا یک‌سال) جنازه‌اش در تکیه دولت نگهداری شد. سپس ناصرالدین‌شاه را در اتاقکی که مقبره جیران (همسر محبوب شاه) قرار داشت و به جهت آرامگاه شاه بزرگتر شده بود، دفن کردند. بر قبرش، سنگ نفیس حجاری‌شده نصب کردند که او را تمام‌دقت نقش کرده است. این سنگ تا فروردین‌ماه سال ۱۲۵۸ برقرار بود تا این‌که در جریان تخریب قبر رضاشاه پهلوی در حرم عبدالعظیم، من این محل جابه‌جا شد. نام آرامگاه هم که به جهت دفن آیتالله کاشانی به مقبره آیتالله کاشانی تغییر داده و آثار ناصری نیز محو و معدوم شد.

سنگ قبر ناصرالدین شاه تا دهه ۷۰ خجری نبود تا با گشایش کاخ گلستان به روی مردم، این سنگ پس از ۱۷ سال (طبق مستندات کاخ) به نمایش گذاشته شد که هم‌اکنون در خلوت کریمخانی کاخ گلستان قابل بازدید است. یک پژوهشگر مطالعات ایران‌شناختی و میراث فرهنگی که

ناصرالدین‌شاه قاجار کسه او را قبله عالم، شاه‌بابا، ظل‌الله، شاه شهید و سلطان محبقران می‌خواندند، ۱۲ اردیبهشت‌ماه با سه گلوله میرزا رضا در حرم حضرت عبدالعظیم ترور شد و همان‌جا هم به خاک سپرده شد. حالا در صددیست‌وهفتمین سالگرد ترور ششاهی که در نیم قرن سلطنت مسائل زیادی را رقم زد، سنگ مزار منسوب به او حاشیه‌های جدیدی ایجاد کرده است. به گزارش ایسنا، ناصرالدین‌شاه در تارک برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت خود بود که در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ قمری برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی با سه گلوله میرزا رضا کشته شد.

منابع و پژوهش‌های تاریخی آورده‌اند که ناصرالدین‌شاه یک روز پیش از سالروز به تخت نشستنش برای زیارت و حضور بر مزار همسر محبوبش به حرم عبدالعظیم (ع) در ری رفته بود که به قتل رسید و چون تا آن زمان آرامگاهی برای ناصرالدین‌شاه درنظر

گرفته نشده بود، تا مدتها (در برخی منابع

اشاره شده تا یک‌سال) جنازه‌اش در تکیه دولت نگهداری شد. سپس ناصرالدین‌شاه را در اتاقکی که مقبره جیران (همسر محبوب شاه) قرار داشت و به جهت آرامگاه شاه بزرگتر شده بود، دفن کردند. بر قبرش، سنگ نفیس حجاری‌شده نصب کردند که او را تمام‌دقت نقش کرده است. این سنگ تا فروردین‌ماه سال ۱۲۵۸ برقرار بود تا این‌که در جریان تخریب قبر رضاشاه پهلوی در حرم عبدالعظیم، من این محل جابه‌جا شد. نام آرامگاه هم که به جهت دفن آیتالله کاشانی به مقبره آیتالله کاشانی تغییر داده و آثار ناصری نیز محو و معدوم شد.

سنگ قبر ناصرالدین شاه تا دهه ۷۰ خجری نبود تا با گشایش کاخ گلستان به روی مردم، این سنگ پس از ۱۷ سال (طبق مستندات کاخ) به نمایش گذاشته شد که هم‌اکنون در خلوت کریمخانی کاخ گلستان قابل بازدید است. یک پژوهشگر مطالعات ایران‌شناختی و میراث فرهنگی که

هر کدام عوارضی هم دارند.» آخرین فیلم او «گیجگاه» عادل تبریزی بود که در آن حضور داشت و هنوز به اکران عمومی درنیامده ولی خودش آخرین فیلمی را که بازی جدی داشته، «پرچم‌های قلعه کاوه» می‌داند که مربوط به ۱۶ سال قبل است و بعد از آن دیگر خبر خاصی از حضورش جلوی دوربین نبوده؛ «پیشنهاد بازی که دیگر نیست، کلا از بچه‌های قدیمی سینما و هم‌سلان من خیلی در سینما و تلویزیون بیشتر رفتن ندارد سریال‌ها را نگاه کنید! بیشتر صفر کیلومتر هستند. البته نمی‌گویم بازیگرهای جدید نباید ببینند ولی قبل‌ا کست چیدن جور دیگری بود. الان فامیل‌بازی زیاد شده در صحنه و بسودن هیچ درآمدی، صرفا با حقوق بازنشستگی باید نگران آینده باشم و این شرایط برای بسیاری از سینماگران قدیمی وجود دارد.» رضا صفایی‌پور متولد ۱۳۲۸ در تهران و فارغ التحصیل دیپلم رشته ادبی است که فعالیت خود را با کشتی کج شروع کرد و بعد از چند مقام قهرمانی در ورزش، وارد سینما شد. او فعالیت خود را به صورت جدی در سال ۱۳۴۲ آغاز کرد و به عنوان

حدودی قبر ناصرالدین‌شاه با توجه به از

بین رفتن تمام شواهد، اشاره‌هایی کرده بود، همچنین چندی پیش با انتشار عکسی در فضای مجازی از سنگ‌نوشته جدید قبر ناصرالدین‌شاه خبر داد که در آستانه صدویست‌وهفتمین سالروز ترور ناصرالدین شاه، نام او به مانند دیگر مدفونین روی یکی از سنگ‌های حرم عبدالعظیم نوشته شده است. براساس توضیحات این پژوهشگر مستند به اظهارات خطاط، پس از خطاطی نام ناصرالدین‌شاه که (ظاهرا) با موافقت تولیت

حرف‌های «طوفان» از بی در و پیکری سینما

پورصمیمی خیلی خوب بود، جزو اساتیدی است که تکرار نمی‌شود و انگار بعد از ۶۰ سال تازه آمده. بدی سینما این است که ناگهان فید می‌شوی و بعد با یک نقش دوباره برمی‌گردی. آن وقت همه با مشابه همان نقش سراغت می‌آیند.» او ادامه می‌دهد: «من خیلی دیگر از همکارانم دوست داشتم از توانایی‌های ما استفاده می‌شد. آنتونی‌هاکیونج را ببینید، برای بازی در نقشی منفی در فیلم «سکوت برده» اسکار گرفت ولی اینجا است. به نقش منفی بهایی داده نمی‌شد. سختی ماجرا اینجاست که من به عنوان یک بازیگر با بیش از ۵۰ سال سابقه آینده تضمین شده‌ای ندارم و بسودن هیچ درآمدی، صرفا با حقوق بازنشستگی باید نگران آینده باشم و این شرایط برای بسیاری از سینماگران قدیمی وجود دارد.» رضا صفایی‌پور متولد ۱۳۲۸ در تهران و فارغ التحصیل دیپلم رشته ادبی است که فعالیت خود را با کشتی کج شروع کرد و بعد از چند مقام قهرمانی در ورزش، وارد سینما شد. او فعالیت خود را به صورت جدی در سال ۱۳۴۲ آغاز کرد و به عنوان «سیمرغ» می‌توان اشاره کرد.



نداشتم، عملا امکانش نبود. ما دید شمال به جنوب نداشتم و دید در این مسیر شرق به غرب و غرب به شرق بود. به همین دلیل این تغییر زاویه را نداشتم. این هنرمند مجسمه ساز در ادامه گفت که اثرش را از پرتزهای

اخبار کوتاه

بهرام مقدادی در گذشت

بهرام مقدادی، مترجم، در ۸۴ سالگی از دنیا رفت.

به گزارش ایسنا، محمد قاسمزاده، داستان‌نویس در صفحه شخصی خود با اعلام این خبر نوشت: دکتر بهرام مقدادی هم رفت. با این‌که شاگرد کلاس او نبودم از او فراوان آموختم. پادش گرامی.

طبق اطلاعیه دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، این استاد دانشگاه که متولد ۲۹ بهمن ۱۳۱۸ در رشت بود، نهم اردیبهشت‌ماه از دنیا رفته است. بهرام مقدادی دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی بود و در سال ۱۳۴۵ موفق به دریافت دکتری رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه کلمبیا شده بود. او علاوه بر آموزش دانشجویان در دانشگاه تهران و تولید مقالات علمی، ترجمه کتاب‌هایی همچون «شرق بهشت»، «شناختی از کافکا»، «تحلیل و گزیده شعر سهراب سپهری»، «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی»، «هدایت و سپهری» و … را در کارنامه و سوابق علمی پژوهشی خود دارد.

یک باستان‌شناس در گذشت

فاطمه کریمی، عضو شورای عالی علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و عضو هیات‌های باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی ایران در گذشت. به گزارش ایسنا، مدیر ریاضه عمومی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در گذشت فاطمه کریمی را تایید کرد.

فاطمه کریمی متولد ۱۳۲۴ در تهران بود که در زمینه باستان‌شناسی تحصیلات عالی داشت و علاوه بر این که عضو هیأت باستان‌شناسی سازمان وقت میراث فرهنگی بود، در سال ۱۳۷۸ سرپرست کاوش علمی در ذن حسن صباح الموت بود، در سال ۱۳۷۴ سرپرستی هیأت کاوش در قلعهٔ باستانی بندر هرمز را به عهده داشت و از سال ۱۳۸۷ تا زمان حیات، مدیر بخش هنر و معماری دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بود. مقدمه‌ای بر هنر کاشیگری ایران، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، گلستان خیال، مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران، کاوش کنگاور و کارنامه علمی باستان‌شناسی ایران از جمله تألیفات و مقالات فاطمه کریمی است.

کشف فیچی‌های تیز ۲۳۰۰ ساله

یک گروه خنثی‌سازی بمب به طور اتفاقی دو فیچی تاریخی سالم را در آلمان کشف کرد.

به گزارش ایسنا به نقل از انجمنش اورجینز، یک گروه آلمانی خنثی‌سازی بمب پس از کشف یک سازه چوبی عجیب که در حومه مونیخ دفن شده بود، ماجرا را به باستان‌شناسان اطلاع داد. باستان‌شناسان گور دوهزارویسده‌ساله سبلیتی از کشف کردند که در آن علاوه‌یک کشمشیر خمیده، دو فیچی سبلی تقریبا سالم نیز قرار داشت. گروه خنثی‌سازی بمب که در جست‌وجوی اشیاء منفجرشونده به جای مانده‌ای جنگ جهانی دوم بود، این اشرار تاریخی را در منطقه‌ای از مونیخ کشف کرد که خانه چندین بنای یادبود و ساختمان تاریخی است. باستان‌شناسان با کاوش در گوری که توسط این گروه شناسایی شده بود، مجموعه‌ای از آثار تاریخی، از جمله یک کشمشیر خمیده، بقایای سپر، تیغ و یک استخوان نازک‌کی از کشف کردند. فیچی‌هایی که در بین این آثار کشف شده‌اند به اندازه‌ای سالم باقی مانده‌اند که باستان‌شناسان آن‌ها را «فیچی‌هایی تقریبا نو و براق» توصیف کرده‌اند.

به گفته باستان‌شناسان این فیچی‌های دوهزارویسده‌ساله به اندازه‌ای سالم باقی مانده‌اند که اکنون می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند و دلیل این که براقیت آن‌ها هنوز از بین نرفته، کیفیت بالای ساخت آن‌ها است. باستان‌شناسان معتقدند که از این فیچی‌ها برای کوتاه کردن مو، بریدن پارچه و جدا کردن پشم گوسفندان استفاده می‌شده است. با این‌که نمی‌توان علت دقیق کشف این فیچی‌ها در گور را کشف کرد، اما ممکن است این فیچی‌های به عنوان اشیاء نمادین به همراه متوفی دفن شده باشند. محققان معتقدند که کشمشیر خمیده کشف‌شده در این گور عمدا حرارت دیده و سپس خمیده شده است. یکی از فرضیه‌ها برای قرار دادن کشمشیرهای خمیده در گور سلت‌ها، نمایش نمادین پایان زندگی یک جنگجو است.

«بازتابی از اسپانیا» در خانه هنرمندان ایران

«بازتابی از اسپانیا» عنوان نمایشگاه گروهی نقاشی است که روز پنجشنبه، ۱۴ اردیبهشت ماه ساعت ۱۶ در گالری‌های بهار و تابستان این مجموعه افتتاح می‌شود.

نمایشگاه «بازتابی از اسپانیا» با حمایت خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود و شامل آثاری از اوشن آذری، راضیه ایراتورو، پرسیما بهرامی، وحید بیک وردی، مهناز حسن‌پور، نوشین خدادادی، کسری کاشانی، گلبرگ سفینا شعبانی، سینا عسکری، مهدی علائی‌نژاد، شبرین غفاری، فرزاد قاضی زاهدی، مارال قندیلی، مهزیار کبیری، بهاره ملاعلیپور، علیرضا نکویی، نینوشا نیوزپور و پیام یاسینی است. نمایشگاه «بازتابی از اسپانیا» پنجشنبه - تا ۱۴ اردیبهشت ماه ساعت ۱۶ در خانه هنرمندان ایران افتتاح می‌شود و تا ۲۵ اردیبهشت ماه میزبان علاقه‌مندان است. بر اساس اعلام روابط عمومی، خانه هنرمندان ایران روزهای شنبه تعطیل است و علاقه‌مندان برای بازدید این نمایشگاه می‌توانند روزهای یکشنبه تا جمعه از ساعت ۱۵ تا ۲۰ به گالری‌های این مجموعه مراجعه کنند.

خواننده مورد علاقه باب دیلن در گذشت

«گوردون لایتفوت» خواننده و ترانه‌نویس کانادایی در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، «گوردون لایتفوت» که بیشتر برای ترانه‌های فولک-پاپی همچون «اگر می‌توانستی ذهنم را بخوانی» شناخته می‌شود، در سن ۷۴سالگی درگذشت.

به گفته خانواده «لایتفوت»، این خواننده عصر دوشنبه در بیمارستانی واقع در تورنتو درگذشت. «باب دیلن» زمانی از «لایتفوت» به عنوان «یک استعداد کمیاب» یاد کرده بود و هنرمندان بسیاری نیز از جمله «لویس پرسیلی» و «هری بلافوتنه» ترانه‌های او را کاور کرده بودند.

که او اغلب به عنوان یک روایت‌گر شاعرانه شناخته می‌شود، خوانندگی را در گروه ک کلبسا آغاز کرد و آرزو داشت به یک موسیقیدان جهان تبدیل شود. این خواننده در سن ۱۳ سالگی در یکی از جشنواره‌های موسیقی تورنتو برنده رقابت استعدادیابی شد. «لایتفوت» در ۱۸سالگی به ایالات متحده رفت تا به مدت یک سال در رشته موسیقی تحصیل کند و دوباره به کانادا بازگشت. ترانه «من نمی‌گویم» این خواننده در کانادا به محبوبیت رسید و در نهایت تبدیل شد. این او در ایالات متحده آمریکا شد. با کم شدن محبوبیت موسیقی فولک در اواخر دهه ۶۰ میلادی، «لایتفوت» به سراغ موسیقی پاپ رفت. «لایتفوت» در سال ۱۹۷۱ با ترانه «اگر می‌توانستی ذهن من را بخوانی» برای نخستین‌بار به جدول «بیلبورد» راه یافت. زمانی که تک‌آهنگ و آلبوم این خواننده در دهه ۷۰ میلادی در جایگاه نخست «بیلبورد» قرار گرفت، محبوبیت او به اوج رسید. «لایتفوت» در طول چندین سال فعالیت ۵ بار نامزد جایزه گرمی و ۱۷ بار برنده جایزه جونو، معتبرترین جایزه موسیقی کانادا شد.

روایت «ده باور بی اساس علم مدرن»

نشست «ده باور بی اساس علم مدرن» به روایت حامد علی‌اکبرزاده برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا، هشتمین نشست «هم‌کتاب» که به کتاب یادشده اختصاص دارد، روز یکشنبه، ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ از ساعت ۱۰ صبح به شکل برخط و حضوری در معاونت فرهنگی جهاددانشگاهی (روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران) برگزار می‌شود.

«ده باور بی اساس علم مدرن» در سال ۲۰۱۲ توسط روبرت شلدریک(معروف به داروین قرن بیست و یکم) به رشته تحریر درآمده و در سال ۱۴۰۱ با ترجمه علیرضا شفیعی‌نسب در ۳۷۶ صفحه و در نشر ترجمان منتشر شده است. کتاب فوق نقدی است بر برخی از باورها و نظریه‌های علم مدرن که در اثر تکرار بدیهی و غیرقابل انکار تلقی می‌شوند اما به اعتقاد نویسنده مبنای علمی محکمی ندارند. این کتاب در پی اثبات وجوه متافیزیکی طبیعت آریزایی متنازل از علم را تغییر می‌دهد. شلدریک در این کتاب معتقد است اگر علوم از باورهای جزمی دست و پاگیر را شوند تولدی دوباره خواهند یافت و بر همین اساس دو باور جزمی را که دانشمندان آن‌ها را بدون چون و چرا پذیرفته‌اند مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ باورهای «از قبیل: «همه چیز مکانیکی است – قوانین طبیعت ثابتند – طبیعت هدف خاصی ندارد - ذهن چیزی جز فعالیت مغز نیست – پدیده‌های فراروانشناختی همچون تله‌پاتی موهوم‌اند – پزشکی مکانیستی تنها روش واقعی درمان است – خاطرات در هنگام مرگ محو می‌شوند – مقدار کلی ماده و انرژی همیشه یکسان است – ماده از ماده است و تمامی موارد وراثت مادی است»